

حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی و ارتباط آن با ابعاد مختلف فکری ایشان: با استفاده از مدل ایمره لاکاتوش

علیرضا محمدی* و حسین ابراهیم‌آبادی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲۱

مدیریت جوامع انسانی از طریق حکومت یا نظام سیاسی صورت می‌گیرد. بسیاری از نظریه پردازان در مورد سازوکارهای ایجاد مشروعیت و استمرار نظام سیاسی به واکاوی و طرح فرضیه و نظریه پرداخته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی، چگونگی حفظ و استمرار آن از نظرگاه بنیانگذار آن اهمیتی فراوان یافت؛ به خصوص که حفظ نظام اسلامی قلب و مرکز اندیشه امام خمینی محسوب می‌شود و سایر شئون انقلاب از جمله شأن فرهنگی از این مرکز سیراب می‌شود. درباره این موضوع در لابه‌لای کتب نویسندگان و محققان می‌توان مطالبی را جست و گریخته پیدا کرد ولی به این مسئله در پژوهشی با الگوی فلسفه علمی نگریسته نشده است. بررسی این موضوع با بهره‌برداری از مدل فلسفه علم لاکاتوش و نتایج منطقی مترتب بر آن، کوشش این مقاله بوده است. در مدل لاکاتوشی اجزای مهمی به چشم می‌خورند که می‌توان به ترتیب تحت عنوان هسته سخت کمر بند محافظ و قواعد راهیابانه از آنها نام برد. در این مقاله سعی می‌شود اندیشه‌های امام خمینی راجع به حدود و شرایط حفظ نظام در قالب مدل لاکاتوشی به بحث و مجامعه گذاشته شود و نتایج آن بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی؛ حفظ نظام؛ لاکاتوش؛ هسته سخت؛ قواعد راهیابانه

* دکتری سیاستگذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (نویسنده مسئول)؛

Email: mohammadi135525@yahoo.com

** استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛

Email: h.ebrahima@gmail.com

مقدمه

اداره امور عمومی جوامع بشری از طریق نهاد حکومتی یا نظام سیاسی صورت می‌گیرد. غالب نظریه‌پردازان در مورد چگونگی ایجاد (مشروعیت) و استمرار (حفظ نظام) به بررسی و اندیشه‌ورزی پرداخته‌اند و در این میان بقا و حفظ نظام یا استمرار آن مسئله‌ای اساسی و حیاتی برای هر نظام سیاسی محسوب می‌شود. در ایران، انقلابی با عنوان انقلاب اسلامی با همت مردم و به رهبری امام خمینی در دوران معاصر صورت گرفت. انقلاب اسلامی داعیه‌دار حفظ و گسترش اسلام صحیح و ناب است و امام خمینی به‌عنوان تأثیرگذارترین چهره در انقلاب نقش بسزایی در حفظ و گسترش این اندیشه داشته‌اند. از نظر امام خمینی حفظ نظام از اوجب واجبات است که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. با این توضیح آنچه در این پژوهش مورد بررسی، تحقیق و تحلیل قرار می‌گیرد، مسئله حفظ نظام با توجه به مبانی و حدود و شرایط یا قیود آن در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است.

اندیشه هر انسانی به‌طور کلی و اندیشه سیاسی او به صورت خاص متأثر از معرفت‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی ایشان است که مبانی فلسفی او را تشکیل می‌دهد و این مبانی است که حدود و ثغور اندیشه سیاسی ایشان را تعیین می‌کند. اندیشه‌های امام خمینی نیز تحت تأثیر مبانی عرفانی و کلامی شیعه قرار دارد و در این خصوص اصول توحید، نبوت، معاد و به‌ویژه امامت و عدل در راهیابی نوع خاصی تفکر سیاسی در ایشان نقش بسزایی ایفا کرده است. و دست آخر امام خمینی فقهی اصولی است که در مقابل نگرش فقهای اخباری از عقل و اجتهاد نیز در بررسی احکام و شرایط و حوادث مستحدثه استفاده می‌کند و خود را تنها در قید و بند سنت و نقل محدود نمی‌کند. البته شایان توجه است عقلی که مورد توجه امام خمینی است عقلانیت تحت نظارت شرع است و با راهبرد شرع طی طریق می‌کند و می‌توان گفت تفاوت ماهوی با عقل اومانستی غربی دارد. از نظر امام خمینی حکومت برخاسته از چنین شرع و عقلی حکومتی الهی است که نیازمند حفظ و حراست است. در این راستا حفظ حکومت اسلامی از مهم‌ترین وظایف محسوب می‌شود؛ چراکه حکومت اسلامی ضامن اجرای احکام اسلامی است و بدون آن اسلام و دین الهی معنایی ندارد.

نتایج تحقیق این موضوع می‌تواند راهگشای اندیشه‌ورزی‌ها در باب مصلحت عمومی،

تأمین مصالح نظام و تدوین اندیشه‌های سیاسی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) باشد. در این مقاله یکی از ابعاد ناشناخته اندیشه سیاسی امام خمینی با نگرشی تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی و مقایسه تطبیقی بین آنچه منظور نظر اندیشمندان اسلامی به‌طور عموم و امام خمینی به‌طور خاص است می‌تواند راهگشای بسیاری از مفاهیمی باشد که در طول سی ساله گذشته انقلاب اسلامی موجب سوء تفاهم‌های بسیاری شده است. پارادایم اسلامی و نتایج و آثار مترتب بر آن با آنچه در پارادایم اومانیستی غرب می‌گذرد، تفاوت‌های فاحشی چه در عرصه نظر و چه در عمل به همراه دارد و در این بیان تنها اشتراکات لفظی است که باعث سوء تفاهم‌هایی در هر دو اردو می‌شود. عدم توجه به مبانی معرفتی هر دو گروه کژفهمی‌های بسیاری را موجب شده که امید است پژوهش مورد نظر به رفع برخی از این سوء تفاهم‌ها و کژفهمی‌ها کمک کند. تفاوت در معرفت‌شناسی‌ها و هستی‌شناسی‌ها نتایج گوناگون و گاه متباینی را رقم می‌زند. واکاوی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی هر مکتب فکری و هر اندیشمندی می‌تواند راهگشای عمل پیروان آن مکتب و یا آن اندیشمند سیاسی باشد. مقایسه حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای و معرفتی میان مکاتب و اندیشمندان مختلف می‌تواند در رفع سوء تفاهم‌هایی که گهگاه در اردوهای مختلف فکری ایجاد می‌شود مؤثر باشد. دیدگاه امام خمینی درباره حکومت و نظام سیاسی و توجه به حفظ آن با دیدگاه اغلب اندیشمندان غربی تفاوت فاحشی دارد؛ حتی آنجا که امام از الفاظی چون آزادی، مردم، انتخابات و غیره استفاده می‌کند به دلیل تفاوت نگاه هستی‌شناسی ایشان با هستی‌شناسی‌های غربی این الفاظ معنا و کارکرد متفاوتی پیدا می‌کنند. واکاوی این جنبه‌ها از نگاه امام خمینی و مقایسه آن با سایر اندیشمندان غربی در دستور کار این پژوهش قرار دارد. لذا ابتدا حکومت از مناظر مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به بررسی الگوی نظری لاکاتوش و انطباق نگاه امام خمینی با این الگو پرداخته می‌شود.

۱. حکومت

حکومت در گسترده‌ترین معنا، فرمانروایی کردن یا کنترل دیگران است. بنابراین، حکومت را می‌توان دربرگیرنده هر سازوکاری دانست که از راه آن فرمانروایی منظم حفظ شود و از

ویژگی‌های اصیل آن توانایی اتخاذ تصمیم‌های جمعی و آمادگی برای عملی کردن آنهاست. از این رو، شکلی از «حکومت» را می‌توان تقریباً در همه نهادهای اجتماعی، از قبیل خانواده، مدرسه، شرکت، اتحادیه‌های کارگری و مانند آنها دید. با این حال، چنین تلقی می‌شود که اصطلاح «حکومت» برخلاف «حکومت داری»، عموماً دلالت بر فرایندهای رسمی و نهادی‌ای دارد که در سطح ملی برای حفظ نظم عمومی و آسان کردن کنش جمعی به کار می‌روند. بنابراین اصل کارکردهای اصلی حکومت عبارت است از قانونگذاری، اجرای قانون و تفسیر قانون (قضاوت). در بعضی موارد، قوه اجرایی سیاسی را به تنهایی حکومت می‌نامند، و در چنین مواردی آن را مترادف «قوه اجرایی» در نظام ریاست جمهوری می‌دانند (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۹).

بنابراین حکومت هم به معنی عمل حکم راندن و هم به معنی مجموعه نهادهای مجری احکام به کار می‌رود و از این رو نسبت به مفهوم انتزاعی‌تر دولت، مفهوم عینی‌تر است. کارویژه‌های اصلی حکومت، وضع قوانین و اجرای آنهاست. تقسیم وظایف میان نهادهای حکومتی بستگی به سازماندهی حکومت دارد. دستگاه اداری یا بوروکراسی جزء عمده‌ای از حکومت محسوب می‌شود. به علاوه حکومت و نهادهای حکومتی جدید جز کار ویژه‌های اولیه یعنی وضع و اجرای قانون به منظور حفظ نظم و امنیت و تأمین عدالت قضایی، وظایفی در زمینه توسعه و تأمین رفاه اجتماعی نیز برعهده گرفته‌اند. وضع و خرج هزینه‌های عمومی و بودجه‌گذاری، تأمین درآمدهای حکومتی از منابع مختلف و انجام خدمات عام‌المنفعه جز فرایندهای حکومت در هر جامعه‌ای است. چنانکه اشاره شد، گاه واژه حکومت به شیوه حکم راندن و اداره کردن جامعه نیز تعبیر می‌شود. حکومت ممکن است به صورت اقتدارطلبانه و استبدادی یا به شیوه قانونی و مشروط صورت گیرد. در این معنا، شیوه اعمال قدرت و نوع رابطه میان نهادهای حکومتی و گروه‌های اجتماعی مورد نظر است. حکومت به این معنا رژیم سیاسی نیز خوانده می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۰).

اصطلاح حکومت نیز یکی از معمول‌ترین مفاهیم است که به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. در واقع کلمه حکومت خود بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح دولت و یا دستگاه اداری است «اصطلاح حکومت» (Government) معمولاً در قرون میانه به معنای فرمان

راندن به کار برده می‌شد و خود از ریشه لاتینی Gubernatio و Guberator به معنای راندن و راننده مشتق شده بود. به نظر می‌رسد که لفظ حکومت از طریق زبان فرانسه قدیم (Government) در اوایل قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شده باشد. مفهوم حکومت را می‌توان به چند معنا گرفت. نخست، این اصطلاح ممکن است به شخص یا اشخاصی اشاره داشته باشد که عمل «حکمرانی» را در زمان خاصی انجام می‌دهند. در این معنا حکومت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را اعلام می‌دارند. در گذشته در انگلستان کلمه حکومت به این معنا به خصوص به پادشاه و احتمالاً به پارلمان اشاره می‌کرد. چنین معنایی بسیار موسع کلمه حکومت است. دوم اینکه با توجه به طرح مسئله حوزه‌های جداگانه حکومت در ادوار اخیر، کلمه حکومت به قوه مجریه در مقابل قوه مقننه اطلاق می‌شده است. این معنای اصطلاح حکومت امروزه هم متداول است. همچنین حکومت در شکل تعدیل شده معنای دوم تنها به «مناصب» اجرایی اطلاق شده است؛ در این صورت مصداق مفهوم حکومت نه چندان اشخاصی حاکم بلکه مناصبی هستند که مسئول تأمین و تضمین اجرای قوانین‌اند. در معنای دیگری حکومت عبارت است از گروه سیاست‌گذارانی که قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند. در انگلستان مصداق چنین معنایی معمولاً پارلمان یا به سخن جان استوارت میل «حکومت نمایندگان» بوده است. مصداق این معنا به نحو فزاینده‌ای کوچک‌تر شده و تنها گروه کوچکی درون نمایندگان، یا اعضای کابینه در حزب، یا هسته اصلی کابینه یا احتمالاً تنها نخست‌وزیر را دربر گرفته است. در این معنا کابینه یا نخست‌وزیر در واقع به جای پادشاه عمل می‌کند و از نظریات مشورتی مقامات اجرایی برخوردار می‌شود. باز هم می‌توان معنای حکومت را تعدیل کرد و گفت که مصداق آن کل دستگاه و نهادهای حاکم، از جمله مناصب و نقش‌های مختلف است: نکته مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این است که هیچ‌یک از این معانی مختلف حکومت ارتباط ضروری و ذاتی با دولت ندارند (همان، ۱۳۸۳: ۵۵).

۲. حاکمیت

داریوش آشوری در *دانشنامه سیاسی* می‌گوید: «حاکمیت یا فرمانفرمایی، قدرت عالی دولت که قانونگذار و اجراکننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست. حوزه حاکمیت

یا فرمانفرمایی یک دولت شامل آن قلمرویی از کاربرد قدرت است که در آن، بنا به حقوق بین‌الملل، دولت خودمختار است و زیر نظارت قانونی دولت‌های دیگر یا درگیر با حقوق بین‌الملل نیست. حاکمیت شامل این مفاهیم است: الف) اختیار وضع و اصلاح قوانین بر حسب نظام قانونی کشور؛ ب) قدرت سیاسی و اخلاقی دولت، از آن جهت که «قدرت قانونی» در قلمرو خودش به‌شمار می‌آید، پ) استقلال سیاسی و قضایی یک جامعه سیاسی. در جمهوری‌ها حاکمیت را معمولاً به مردم نسبت می‌دهند. اما در بعضی کشورها مانند ژاپن، آن را به فرمانروا (امپراتور) نسبت می‌دهند. در مورد منشأ فرمانفرمایی یا حاکمیت تئوری‌های گوناگونی آورده‌اند. بعضی آن را حق فرادستان و سرمدان می‌دانند و بعضی دیگر آن را دارای ضمانت الهی و گروهی ناشی از قرارداد اجتماعی دانسته‌اند. جان میلتون شاعر و نویسنده انگلیسی و جان لاک فیلسوف انگلیسی در قرن هفدهم مردم را خاستگاه نهایی قدرت سیاسی دانستند و انقلاب فرانسه این اصل را به کرسی نشاند. «اعلامیه استقلال» ایالات متحده آمریکا نیز همین اصل را تأیید می‌کند و می‌گوید که «حکومت‌ها قدرت عادلانه خود را از رضایت فرمانگزاران به‌دست می‌آورند».

اصل «حاکمیت مردم» امروزه در قسمت عمده جهان پذیرفته شده و قوانین اساسی کشورها از این اصل نام می‌برند که فرمانفرمایی (حاکمیت) دولت برخاسته از «خواست» مردم یا «ملت» است و بر این اساس رژیم‌ها و دولت‌های کنونی مشروعیت یا قانونیت حاکمیت خود را ناشی از قانون اساسی و رضایت مردم یا ملت یا رأی آنها می‌دانند و خود را نماینده قدرت یا «اراده» ملت می‌خوانند اما قانون اساسی اتحاد شوروی از منشأ حاکمیت برداشت دیگری دارد و آن را به «زحمتکشان شهرها و روستاها» معرفی می‌کند که شوراهای نمایندگان زحمتکشان نمایندگی آنان را دارند. حاکمیت بر دو نوع است: داخلی و خارجی. حاکمیت داخلی شامل همه اختیاراتی است که هر دولتی بر شهروندان خود یا بر خارجیان ساکن کشور و بر کشتی‌های خود در دریاهای آزاد دارد. حاکمیت خارجی شامل حق داشتن روابط با دولت‌های دیگر یا بستن قرارداد یا اعلان جنگ است. حاکمیت داخلی به حاکمیت سیاسی و حاکمیت قضایی تقسیم می‌شود. حاکمیت سیاسی قدرت نهایی و عالی است که در هر جامعه سیاسی وجود دارد. حاکمیت قضایی قدرتی است که در نظارت قضایی نهفته است. ممکن است دولتی

حاکمیت داخلی داشته باشد، اما حاکمیت خارجی نداشته باشد و حق خود را در مورد اعلان جنگ یا روابط خارجی به دولت دیگر واگذار کند. اینگونه دولت‌ها تحت‌الحمایه به‌شمار می‌آیند. البته اکنون حاکمیت هیچ دولتی مطلق نیست؛ زیرا برخی قوانین همگانی پذیرفته بین‌المللی مانند «حقوق بشر» حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌کند. ولی در عرف بین‌المللی اصل حاکمیت ملی یا فرمانفرمایی ملی و اصل عدم دخالت دولت‌ها در حوزه حاکمیت یکدیگر به‌عنوان یک اصل اخلاقی و سیاسی پذیرفته شده است. «حاکمیت ملی» به معنای حق یا مدعای یک گروه ملی (یا ملت) برای خودمختاری یا گزینش آزادانه دولت برای خود است (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۲۸) و همچنین ژرژسل در بحث از حاکمیت می‌گوید: «حاکمیت مفهوم یک نظام مطلق است که متضمن قدرتی است برای فردی که با آن می‌تواند هرچه اراده کند، انجام دهد و بنابراین اراده خود را به نام افراد دیگر تحمیل کند: (پازارگاد، ۱۳۴۳: ۱۰۱).

بنابراین «حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنی عالی‌ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد (پادشاه مطلقه) و یا در مجمعی از افراد (مثلاً پارلمان) تجلی یابد. در نظریه کلاسیک شخص واجد حاکمیت برتر از قانون و خود منشأ قانون و فارغ از هر گونه، محدودیت قانونی تلقی می‌شد. پارلمان نیز در دولت مدرن به همین معنا خود سامان و منشأ قانون است. پس حاکم کسی یا نهادی است که بالاتر از حکم او حکمی نباشد. قانون حکم شخص یا نهاد واجد حاکمیت است. از این رو در دموکراسی‌ها حاکمیت از آن پارلمان است. حاکمیت ممکن است محدود به ملاحظات اخلاقی یا مصلحت‌اندیشانه باشد، اما طبق تعریف نمی‌تواند محدود به حدود قانونی بالاتر از خود باشد. با این حال برخی منتقدان و هواداران دموکراسی آرمانی گفته‌اند که در این تعبیر حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی خطا شده است: پارلمان دارای حاکمیت حقوقی است، اما حاکمیت سیاسی که به شیوه اعمال حاکمیت حقوقی نظارت دارد، از آن مردم است، یعنی حاکمیت در دست مردم است. چنین انتقادهایی برای جلوگیری از مطلق شدن حاکمیت حقوقی عنوان شده‌اند. اما حاکمیت حقوقی پارلمان لزوماً مطلق نمی‌شود، بلکه در قوانین اساسی امروز با توجه به نهادهای مربوط به تفکیک و نظارت قوای حکومتی به هیچ یک از قوا حاکمیت حقوقی مطلق اعطا نشده است، بلکه حاکمیت خود تقسیم شده است. به این تعبیر حاکمیت در قانون اساسی نهفته است. حاکمیت

در مفهوم حقوق بین‌المللی نیز به کار می‌رود و منظور از آن، آزادی سیاسی و حقوقی هر دولت از کنترل و مداخله خارجی است. در این معنا دولت به‌عنوان شخصیت حقوقی واحد و یکپارچه دارای حاکمیت است، قطع نظر از اینکه حاکمیت داخلی آن به موجب قانون اساسی و تفکیک قوا تقسیم شده باشد یا نه (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۸) در این میان می‌توان به ویژگی‌های حاکمیت اشاره کرد که به صورت کلی عبارت‌اند از:

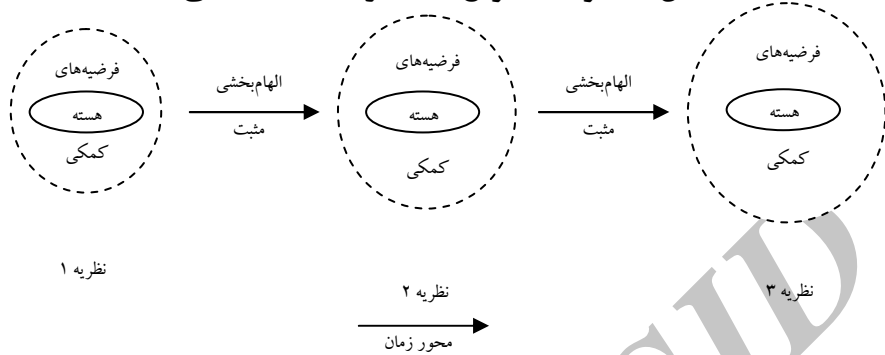
۱. حقی است فطری، یعنی ریشه در سرشت انسان دارد،
 ۲. اقتداری است حقوقی،
 ۳. اساس حکومت است،
 ۴. حاکمیت نیاز به مبنای مشروعیت دارد،
 ۵. نامشروط است؛ زیرا هنجارها و قواعد آن را تعیین نمی‌کنند،
 ۶. برتر است، یعنی اقتدارات دیگر تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند.
- گاه گفته شده است که براساس مبانی، حاکمیت می‌تواند از سه نوع مشروعیت برخوردار باشد: ۱. مشروعیت الهی ۲. مشروعیت مردمی ۳. مشروعیت الهی - مردمی؛ در غرب مشروعیت الهی در قالب «اصل سلطنتی - اشرافی» و مشروعیت مردمی در قالب «اصل انتخابی - دمکراتیک» تجلی یافته است. در بحث حاکمیت، مسائلی چون سرشت حاکمیت، انواع آن، ویژگی‌های حاکمیت، سیر تاریخی آن و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

۳. الگوی نظری لاکاتوش

لاکاتوش در مدل پیشنهادی خود که نام متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی علمی را برای آن انتخاب کرده است و اغلب ملهم از اندیشه‌های پوپر بود برخی مشخصه‌های اصلی این متدولوژی را به شرح زیر بیان می‌کند: ۱. متدولوژی برنامه‌های تحقیقاتی؛ ۲. هسته سخت^۱ یا اصلی، الهام‌بخشی (معین کشف) منفی؛ الهام‌بخشی (معین کشف) مثبت؛ کمر بند ایمنی^۲ یا حفاظتی یا فرضیه‌های کمکی؛ آزمایش فیصله‌دهنده و ۳. تغییر مسئله به نحو پیش‌رونده و به نحو انحطاط‌یابنده. رویکرد کلی این روش‌شناسی در این تصویر نشان داده شده است (پایا، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

1. Hardcore
2. Protective Belt

شکل ۱. الگوی لاکاتوش درباره برنامه‌های تحقیقاتی



مأخذ: پایا، ۱۳۹۵.

کمربند محافظ از فرضیه‌های کمکی تشکیل شده است که در اطراف هسته سخت قرار می‌گیرند. این کمربند ایمنی، هسته سخت را از ابطال شدن محافظت می‌کند. این «کمربند محافظتی به هنگام تعارض با تجربه آماده جایگزین شدن هستند. به عبارت دیگر، اگر نظریه T به همراه فرضیات کمکی A و B پیش‌بینی‌ای را نتیجه دهد که در عمل محقق نشود، می‌توان با جایگزینی و دور انداختن یکی از فرضیات کمکی A یا B نظریه را حفظ کرد. کاری که دانشمندان اغلب انجام می‌دهند جایگزینی و به دور انداختن فرضیات کمکی کمربند حفاظتی در یک برنامه پژوهشی است» (شیخ رضایی و کرباسی زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

بنابر نظریه لاکاتوش یک برنامه پژوهشی از دو دسته الهام‌بخشی (معین کشف) تشکیل شده است:

«الف) الهام‌بخشی سلبی: اصلی روش شناختی است مبنی بر اینکه از مدعیات و اظهارات هسته اصلی برنامه پژوهشی نباید در مواجهه با شواهد منفی دست شست. هنگامی که میان مدعیات اصلی برنامه پژوهشی و یافته‌های تجربی تنش و ناسازگاری ایجاد می‌شود، باید با جرح و تعدیل در فرضیات کمکی هسته اصلی را حفظ کرد. ب) الهام‌بخشی ایجابی: توصیه‌هایی است در مورد آنچه دانشمندان برای توسعه پژوهشی خود باید انجام دهند» (همان: ۱۱۲-۱۱۱).

قواعد راهیابانه^۱ ایجابی شامل مجموعه‌ای معین از پیشنهادها یا تذکراتی است که چگونگی تغییر یا گسترش متغیرهای ابطال‌پذیر برنامه‌های تحقیقی و چگونگی اصلاح،

تعدیل یا پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر کردن کمربندهای حفاظتی را ارایه می‌دهد. وجود ابطال‌ها در هر برنامه پژوهشی تقریباً همیشگی است و الهام‌بخش‌های ایجابی به‌عنوان استراتژی هم برای پیش‌بینی کرد و هم برای فهمیدن و هضم کردن آنهاست. گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی یک برنامه تحقیقی در فاز انحطاط قرار می‌گیرد، تغییر انقلابی کوچک یا یک تغییر خلاق در راهیابانه ایجابی آن ممکن است آن را مجدداً احیا کند.

۴. منشأ و ماهیت حکومت اسلامی

از نظر امام خمینی، عقل حکم می‌کند که تأسیس حکومت و قوانین مرتبط با آن از طرف خداوند صورت گیرد و حق قانونگذاری تنها متعلق به اوست و قانون نیز همان قوانین اسلامی باشد. «دو واژه انسان و اسلام و یا اسلامیت و انسانیت در اندیشه امام اغلب کنار هم و به صورت عطف یکی بر دیگری به کار رفته است. تعابیری هم‌عرض چون حفظ جهات انسانیت و جهات اسلامیت یا ... حفظ این جهات انسانی و اسلامی در بیانات امام فراوان دیده می‌شود.» (فوزی، ۱۳۸۸: ۳۳۸) بر این اساس انسان کامل در اندیشه ایشان همان انسانی است که مصداقش پیامبر اسلام و ائمه هدی هستند و هدف ارسال رسل و پیامبران و هدف اصلی اسلام انسان‌سازی است و قرآن کریم وظیفه دارد تا انسان بالقوه را به موجود بالفعل تبدیل کند. پس در اینجا ارتباط مستقیمی بین دین و نحوه هدایت و ارشاد انسان پیدا می‌شود که احکام دینی بدون ضمانت اجرایی نمی‌توانند به اهداف خود که همانا تربیت انسان الهی است نایل شوند. از نظر امام خمینی انسان دارای فطرتی نورانی است و این «فطرت نورانی انسان در اندیشه امام آغازی است که نتایج تحلیلی و اجتماعی مهمی دارد. فطرت آدمی بنا به خلقت نورانی خود میل کلی به خیر دارد اما فعلیت خیر و یا برعکس تغییر میل از خیر به شر بر حسب تربیت، تکرار و عادت، امری است که آن را باید در سیمای عمومی نظام‌های تعلیم و تربیت و بنابراین نوع و جهت نظام‌های سیاسی جست‌وجو کرد. شاید به همین دلیل است که امام خمینی بر اولویت امر سیاسی در تعلیم و تربیت انسان تأکید می‌کند. اما معیار داوری در باب اعتبار نظام‌های سیاسی نیز سازگاری یا ناسازگاری با فطرت و طبع سلیم انسان‌هاست. بنابراین امام با تکیه بر آزادی خواهی فطری انسان نظام سیاسی‌ای را توصیه می‌کند که ضمن

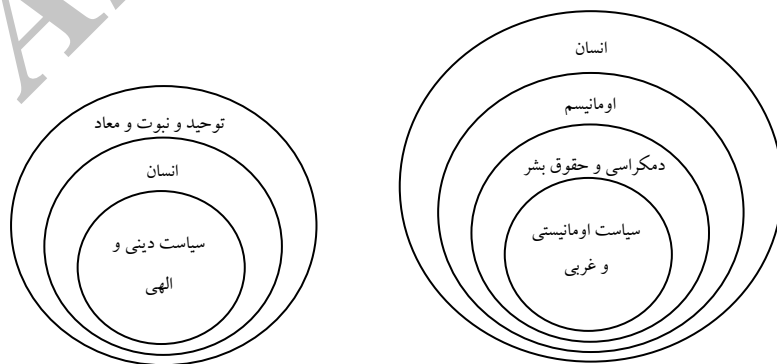
تحفظ بر اجرای شریعت، مغایر مختصات هندسی فطرت انسان نباشد» (همان: ۳۵۴).

پس در نگاه و اندیشه امام قوانین الهی و فطرت انسانی در یک رابطه هماهنگ هستند و جهت شکوفایی و به فعلیت رساندن فطرت انسانی ضمانت اجرایی احکام و قوانین الهی لازم است و ضمانت اجرایی همان حکومت است. «حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد» (تبیان، ۱۳۸۴: ۵۲). این تشریح و قانونگذاری زمانی درست و حق است و انسان را به سعادتش می‌رساند که هماهنگ با تکوین و آفرینش انسان و جهان باشد. «انسان نیازمند جهان است و با آن ارتباط دارد و درعین حال از هر راهی نمی‌تواند در جهان اثر بگذارد؛ چنانچه جهان نیز از هر راهی در انسان تأثیر گذار نیست. این تأثیر و تأثر آدم و عالم و انسان‌ها با یکدیگر، مشخص و محدود است و از این رو، قانونی سعادت‌آور است که با این سه امر تکوینی، هماهنگی داشته باشد و چنین قانونی نه از خود انسان بر می‌خیزد و نه از طبیعت و جهان؛ قانونگذار فقط آن کسی است که انسان و جهان را آفریده و رابطه متقابل انسان و جهان تنظیم کرده است و او جز خدا نیست و لذا در قرآن کریم آمده است: *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ* یعنی حاکم و قانون سعادت‌آور، اختصاص به خداوند دارد و کسی جز او توانایی وضع قانون را ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۳). البته باید توجه تام به این نکته اساسی داشت که آنچه امام خمینی و اندیشمندان سیاسی دیگر را از اندیشمندان سکولار و غربی جدا می‌کند معنا و ماهیت کاملاً متفاوتی است که ایشان از مفهوم عقل و قانون در نوشته‌ها و صحبت‌های خود استفاده می‌کنند. عقل و اندیشه در نظر اندیشمندان سیاسی اسلامی امری خودمختار و مستقل نیست و نمی‌توان آن را با عقل اومانیستی و خود بنیاد غربی پس از دوره رنسانس یکی گرفت. در نگاه پس از رنسانس، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص خود شکل می‌گیرد که سیاست برآمده از آن تفاوت بنیادین با سیاست اسلامی خواهد داشت. اومانیسم غربی یعنی اصالت وجود انسانی. انسان هست که معیار همه چیز می‌شود و از دل این نگرش انواع و اقسام مکاتب سربر می‌آورند و هرکس از ظن خود به تعریف انسان، هستی و مراتب آن می‌پردازد.

انسان‌مداری (اومانیسم)، عقل‌مداری (راسیونالیسم) و تساهل و رواداری از میوه‌های

اندیشه‌های غربی هستند که سیاست نیز از آنها بی‌تأثیر نخواهد بود و در نتیجه اندیشه‌های سیاسی غربی با اندیشه‌های سیاسی اسلامی کاملاً متفاوت است و در این اندیشه، دین در حاشیه قرار می‌گیرد و آنگاه قانونگذاری، حاکمیت، مشروعیت، الگوی نظام سیاسی، احزاب، تفکیک قوا، آزادی، دموکراسی، مشارکت، مردم و غیره. تفسیر و تحلیل دیگری را می‌طلبد. طبعاً چون انسان‌مدار و خالق ارزش‌ها شمرده می‌شود، خود قانونگذار است. حاکمیت ارتباطی به ماورای طبیعت ندارد و مشروعیت از پایین به بالاست و بنابراین انسان در رأس همه امور قرار می‌گیرد و رابطه انسان با همه موارد دیگر عموم و خصوص مطلق است. اما در نگاه اسلامی قضیه کاملاً برعکس است. انسان‌شناسی اندیشمندان سیاسی مسلمان، انسان را در جایگاه خلافت خداوندی و به‌عنوان بخش اساسی از آن می‌دانند، به این معنا که نگاه آنها به ماهیت انسان، ابعاد وجودی و نیز دامنه حیات و زندگانی او، به جایگاه کلی او در هستی ارتباط می‌یابد. انسان می‌تواند با کمک راهبری وحی به بالاترین مراتب هستی دست پیدا کند. با این نگاه سیاست نیز معنایی تازه می‌یابد. از نظر امام خمینی سیاست این است که تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر داشته باشد و همه را به سوی آنچه صلاح نهایی است راهبری کند. پس می‌توان در یک طرح کلی سیاست اسلامی را برخاسته از نگاه الهی و مابعدالطبیعه الهی آن دانست، به طوری که رابطه بین توحید و وحی و سیاست اسلامی به صورت عموم و خصوص مطلق درمی‌آید و سیاست رنگی الهی به خود می‌گیرد.

شکل ۲. رابطه منطقی سیاست دینی و سیاست اومانیستی با انسان



مأخذ: نتایج تحقیق.

۵. تطبیق اندیشه‌های امام خمینی با مدل لاکاتوش

۵-۱. هسته سخت

هسته سخت اندیشه‌های امام خمینی شامل حفظ نظام اسلامی و اسلام است و تمام برنامه‌های دیگر مورد اجرا در جمهوری اسلامی از جمله امور فرهنگی و اجتماعی با این هسته سخت مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر از دیدگاه امام خمینی حفظ نظام سیاسی و تشکیلات حکومتی با حفظ اسلام یکی و برابر است. حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی، تبلور و تحقق اسلام راستین است و نه نظریه‌ای که در دوره‌ای از زندگانی ایشان در راستای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و بر پایه حوادث به وجود آمده باشد. در نگاه ایشان، اسلام آیینی است که مقصد آن انسان و تربیت و پرورش اوست و انسان، حقیقتی است که روح و بدن، ملک و ملکوت، دنیا و آخرت مراتبی از هستی او می‌باشد و جدا کردن هر یک از این دو به معنای عدم شناخت انسان و بیراهه رفتن است. امام خمینی هر نوع بینش و تفکری را در مقابل بینش و حرکت اسلامی مردود می‌داند و مدعی هستند که اسلام از همه مکاتب دنیا پیشروتر است و با وجود اسلام نیازی به دیگر مکاتب نیست. ایشان می‌گویند:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها، چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش‌دار فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۳-۴۰۲).

ما این سرمایه دینی و اسلامی بدان جهات حایز اهمیت است که باید بر سرنوشت دنیا و آخرت انسان حکمرانی کند چون از طرف خداوند متعال برای رستگاری انسان نازل شده است و بنابراین شأنیت و حیثیت خود را از آن جهت کسب می‌کند که پروردگار عامل آن را برای انسان‌ها فرستاده است. امام خمینی در این باره می‌گویند:

«در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون است و آن قانون خدا، و همه موظفند به آن قانون عمل کنند. تخلف از آن قانون هیچ کس نباید بکند. قانون عدل، عدالت است، جامعه عدل و جامعه‌ای که در آن عدالت اجرا شود» (همان، ج ۱۱: ۴۶۷).

اما این قوانینی که خداوند مقرر کرده است و باید اجرا شوند یک ضمانت اجرایی می‌خواهند. این ضمانت اجرایی همان حکومت اسلامی است که بدون آن اسلام معنایی نخواهد داشت. چراکه از نظر امام خمینی اسلام دین سیاست است. «اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام او، در مواقف او، سیاست به وضوح دیده می‌شود. در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی، از شهرستان‌ها گرفته تا دهات و قُوا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین در هر بلدی، در هر قصبه‌ای، از احوال خودشان مطلع بشوند؛ از حال مستضعفین اطلاع پیدا کنند» (همان، ج ۹: ۳۳۳-۳۳۴) و یا اینکه «سیاست خدعه نیست» سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست؛ اینها همه‌اش خطاست. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقت سیاست است، خدعه و فریب نیست» (همان، ج ۱۰: ۱۲۵).

پس از دیدگاه امام خمینی اسلام دینی سیاسی است و حکومت اسلامی لازمه اجرای قوانین اسلامی است؛ گویی که بدون وجود حکومت اسلامی از دین اسلام چیزی باقی نخواهد ماند. اما در رأس حکومت اسلامی باید فقیهی جامع شرایط وجود داشته باشد که دارای اختیارات پیامبر اسلام است و حفظ نظام اسلامی بدون وجود چنین فقیهی با آن اختیارات مشخص مقدور و ممکن نخواهد بود. «اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند، برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهند ولایت فقیه را اثبات کنند. مجلس خبرگان می‌خواهند تصویب کنند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است، و اینها از او می‌ترسند» (همان: ۳۰۷) و چون از نظر امام خمینی ولایت فقیه خواست خداوند است، پس تمام اختیاراتی را که شخص رسول اکرم دارد ایشان نیز دارا می‌باشد. ایشان در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت در سال شصت و شش بیان می‌کند که:

... «از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله و علیه و آله و سلم - واگذار شده و

اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. ... باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضیاع باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود یا مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرامین مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه تاکنون گفته شده یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم» (همان، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

با توضیحات به عمل آمده در گفته‌های فوق نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که ولایت مطلقه فقیه نقش محوری در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی دارد و بدون وجود آن حکومت اسلامی و در نتیجه اجرای احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. پس ولایت فقیه و حفظ نظام و حکومت اسلامی و به تبع آن اجرای قوانین اسلامی جزو هسته سخت اندیشه سیاسی امام محسوب می‌شوند.

۲-۵. کمر بند محافظ

کمر بند محافظ در دیدگاه امام خمینی در جهت حفظ و صیانت از هسته سخت اندیشه ایشان تمام منابع انسانی، سرزمینی و درونی یک کشور می‌باشد. امام خمینی درباره نقش مردم در حفاظت از نظام اسلامی و اجرای قوانین اسلامی (هسته سخت) می‌گویند که:

«ان شاء الله، خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست به آن طور در این کشور پیاده کنید و این محتاج است به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند او را سرزنش کنند و او را از صحنه خارج کنند» (همان، ج ۱۴: ۲۸۵).

حفظ جمهوری اسلامی و نظام سیاسی آنقدر نزد امام خمینی اهمیت دارد که حتی فدا شدن امام معصوم را برای آن جایز می‌دانند و می‌گویند که: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است، برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیاء از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است» (همان، ج ۱۵: ۳۶۵).

از سخنان امام می‌توان این‌گونه برداشت کرد که به کارگیری همه امکانات که در این مدل نقش کمر بند محافظ را بازی می‌کنند، را برای حفظ نظام لازم می‌دانند. بنابراین از بیانات فوق می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه امام خمینی حفظ نظام بر همه چیز، ارجحیت دارد، چرا که با حفظ نظام سیاسی، اسلام حفظ می‌شود. بین حفظ نظام و حفظ اسلام رابطه تساوی منطقی برقرار است و کلیه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یک کشور به‌عنوان کمر بند محافظ باید در خدمت حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی باشند.

۳-۵. قواعد راهیابانه

لاکاتوش به دو نوع قواعد راهیابانه منفی و مثبت معتقد است. برخی قواعد حاکی از آن هستند که از کدام یک از راه‌های تحقیق باید پرهیز کرد که به این دسته از قواعد منفی می‌گویند و برخی دیگر توضیح می‌دهند که چه راه‌هایی را باید دنبال نمود که به این دسته قواعد، مثبت گفته می‌شود. در اندیشه سیاسی امام خمینی هرگونه نگاه و نظریه‌ای که با هسته سخت اندیشه ایشان تعارض داشته باشد نادرست شمرده می‌شود و باید کنار گذاشته

شود. می‌توان این قواعد را به منزله قواعد منفی در اندیشه سیاسی امام خمینی با توجه به الگوی لاکاتوشی دانست. ایشان وارد آمدن هرگونه خدشه‌ای به اجرای اصول اسلامی ولو در ظاهر را نمی‌پسندیدند. «از مهمات مسئله این است که اولاً اسلامی بشود همه چیز، و ظواهر اسلام باید در آنجا حکمفرما باشد. اینکه بعضی‌ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها برخلاف اسلام است. آن چیزی که هست این است که باید ظواهر در این پادگان‌های ارتشی و در آن مراکزی که شما هستید و پاسدارها هستید، ظواهر باید محفوظ باشد، یعنی، امروز که ماه مبارک رمضان است همه اینها روزه‌دار باشند، آنهايي که واجب است بر ایشان روزه بگیرند، روزه‌دار باشند، نماز بخوانند و در آنجا، و کارهای منکر در آنجا به‌هیچ‌وجه نباشد. ضوابط اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معنایش این است» (همان، ج ۱۳: ۴۰).

اما این هسته سخت، کمر بند محافظ و قواعد راهیابانه در مدل لاکاتوش تنها یک روی ماجرای الگوی این فیلسوف علم است. فراموش نباید کرد که لاکاتوش معتقد است نظریه‌ها در دریایی از ناهنجاری‌ها قرار دارند. او با این اعتقاد پوپر که آن را عقلانیت فوری می‌خواند مخالف است که بنابر آن به محض آنکه یک نظریه دچار ناهنجاری شد باید آن را کنار گذاشت. لاکاتوش معتقد است باید به یک نظریه فرصت بیشتری داد تا شاید در آینده بتواند از آزمون‌های به عمل آمده سر بلند بیرون بیاید. او معتقد است تنها نظریه‌ای می‌تواند از نظریه رقیب بهتر باشد که بتواند تبیین بهتر و پیش‌بینی بهتری انجام دهد. او باقی ماندن نظریه‌ها را در عرصه‌های علمی تنها با یک رقابت علمی معتبر می‌داند. در بعد اجتماعی و سیاسی نیز تئوری‌ها تنها باید در یک فضای رقابتی تئوریک و باز با هم به محاجه پردازند. حتی در علوم تجربی نیز تئوری‌هایی که دارای تبیین و قدرت تفسیر و پیش‌بینی بهتری هستند جای تئوری رقیب را می‌گیرند. برای مثال تئوری انیشتین جای تئوری نیوتن را می‌گیرد. در عرصه‌های تئوریک علوم سیاسی و اجتماعی نیز وضع به همین منوال است. لاکاتوش حتی برای علوم تجربی که با پشتوانه ایدئولوژیک حکومت‌های استبدادی به صورت تصنعی در صحنه می‌مانند ارزشی قابل نیست و خصوصیت استعجالی^۱ را برای آنها به کار می‌برد. برای مثال

1. ad hoc

علم زیست‌شناسی که در کشور شوروی سابق حکمفرما بود با پشتوانه تئوریک کمونیستی استالینیستی به حیات خود ادامه می‌داد. زیست‌شناسی که با علم زیست‌شناسی رایج امروز که با درصد احتمال بسیار بالایی به حقیقت نزدیک است کاملاً سر‌ناسازگاری داشت و زیست‌شناسی امروز را به بهانه امپریالیستی بودن پس می‌زد. درباره نظریه‌های علوم اجتماعی و سیاسی نیز وضع به همین منوال است. مشخص است که این نوع تئوری‌ها دارای شأنیت و حیثیت علمی نیستند و اگر چند صباحی در عرصه علمی عرض اندام می‌کنند به خاطر پشتوانه قدرت سیاسی است که از لحاظ تئوریک فاقد ارزش محتوایی است. از دیدگاه و مدل لاکاتوش هر تئوری باید بتواند در کنار سایر تئوری‌ها به رقابت پردازد و قابلیت این را داشته باشد که بتواند از انواع و اقسام آزمون‌های تئوریک و مستدل جان سالم به در ببرد. با این حساب تئوری‌ها تنها زمانی می‌توانند به لحاظ شأن علمی باقی بمانند که با دیگر تئوری‌ها فارغ از تمامی ملاحظات سیاسی و اجتماعی دست و پنجه نرم کنند. اگر از منظر لاکاتوشی به تئوری ولایت مطلقه فقیه نظری بیفکنیم این تئوری نیز برای باقی ماندن در عرصه اجتماعی می‌باید با تئوری‌های اجتماعی دیگر به صورت آزاد و فارغ از هر نوع فشار سیاسی و اجتماعی به رقابت پردازد تا بتواند به پویایی بیشتر و بهتری دست پیدا کند.

۶. نتایج منطقی حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی

اگر به تحلیل استدلال‌های منطقی و فلسفی پردازیم دریافت خواهیم کرد که اغلب این استدلال‌ها بر پایه فرضیاتی درباره طبع و ماهیت انسان استوارند. در هر فلسفه سیاسی برداشت خاصی از طبع و ماهیت انسان خواه آشکار یا ضمنی، مندرج است و این برداشت نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختمان کل دستگاه فکری آن فلسفه دارد. به عبارت دیگر تفاوت نظرهای سیاسی بر سر مسائل عمده فلسفه سیاسی به تفاوت درباره چگونگی نگرش به نهاد و طبع آدمی بازمی‌گردد. حکومت و نظام سیاسی نیز جدا از مقوله انسان‌شناسی اندیشمندان نیست. هر نوع شناخت و معرفت انسانی، نظام سیاسی و حکومتی خاص خود را به بار می‌آورد. انسان متساهل لاک حکومت دمکراتیک و آزادی‌طلبانه‌ای را به بار می‌آورد که از حکومت امنیتی و حفاظتی مورد نظر هابز بسیار متفاوت است. نگاه افلاطونی متفاوت از نگاه سوفسطایی است

و حکومت‌های برآمده از این نوع نگاه‌ها متفاوت خواهد بود. سازوکارها و روش حفظ نظام‌های حکومتی نزد متفکران مختلف نیز با یکدیگر فرق می‌کنند. اندیشمندان مسلمان به‌طور عام و امام خمینی نیز به‌طور خاص از این قاعده مستثنا نیستند. از آنجا که حفظ نظام سیاسی از حفظ جان امام معصوم نیز واجب‌تر است نتایج مترتب بر این نوع نگاه از نگاه سایر اندیشمندان به‌خصوص اندیشمندان مدرن غربی بسیار متفاوت خواهد بود. گویی این دو نوع نگاه در دو پارادایم متفاوت و در نتیجه در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند.

اگر در اندیشه امام خمینی ارتباط بین حفظ نظام و اسلام را بررسی کنیم به لحاظ منطقی رابطه بین این دو مفهوم نسبت تساوی خواهد بود؛ چرا که از نظر امام خمینی: «طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم» (همان، ج ۲۱: ۳۳۵).

رابطه بین حفظ نظام و مصلحت آن با هر مسئله دیگری رابطه عموم و خصوص مطلق است. از نگاه امام خمینی: «استقلال ما می‌خواهیم، آن استقلالی که اسلام به ما بدهد؛ آنکه اسلام بیمه‌اش کند. تمام مقصد ما اسلام است. همه اسلام است، برای اینکه اسلام مبدأ همه سعادت‌ها و همه قشرها را از ظلمات به نور می‌رساند» (همان، ج ۸: ۶۵).

در جای دیگر می‌گویند: «ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است، حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب کرد خون‌ها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (ع) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد» (خمینی، ۱۳۵۷: ۶۷).

امام خمینی درباره مقوله آزادی آن را مشروط می‌داند و به آزادی اعتقاد دارند که برخلاف نظرات اسلام نباشد و یک مرزبندی کاملاً جدی و مشخص با آزادی از نوع غربی دارند که در آن همه گروه‌ها و طرز تفکرات از هر سنخی حق اظهارنظر دارند. ایشان در یک سؤال و جواب راجع به آزادی بهائیت می‌گویند که: «سؤال: آیا برای بهایی‌ها در حکومت آینده، آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد؟»

جواب: آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد.

سؤال: [آیا آزادی‌هایی برای مراسم مذهبی آنها داده خواهد شد؟]

جواب: خیر» (همان، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۹۹).

امام حضور مردم را در عرصه اداره کشور در چارچوب نظارت بر اجرای احکام اسلامی و در نتیجه حفظ اسلام می‌خواهند. ایشان ملت را ناظر بر اجرای اسلام می‌دانند. امام خمینی در این باره می‌گویند: «ان شاء الله خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست و آن طور در این کشور پیاده کنید. و این محتاج به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند، او را سرزنش کنند و او را از صحنه بیرون کنند» (همان، ج ۱۴: ۲۸۵).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که امام خمینی حفظ نظام را:

الف) مقدم بر استقلال و آزادی،

ب) فریضه‌ای بزرگ،

ج) برتر از انجام نماز و روزه،

ه) برتر از حفظ امام (ع)،

و) وظیفه بزرگ عالمان دینی در حفظ اسلام،

ز) مسئولیت همگانی در برابر خیانت دیگران،

ح) مهم‌تر از زن و فرزند،

ط) متقدم بر حفظ دیگر شعائر اسلامی.

می‌دانند. ایشان حتی حضور در انتخابات، تربیت نظامی و لزوم تجسس را برای حفظ نظام لازم می‌دانند و اینها را لازمه بقای جمهوری اسلامی می‌دانند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). ایشان حتی مصلحت نظام و حفظ آن را تا جایی می‌دانند که مردم را به معرفی خویشاوندان منحرف و توطئه‌گر تشویق می‌کنند و می‌گویند:

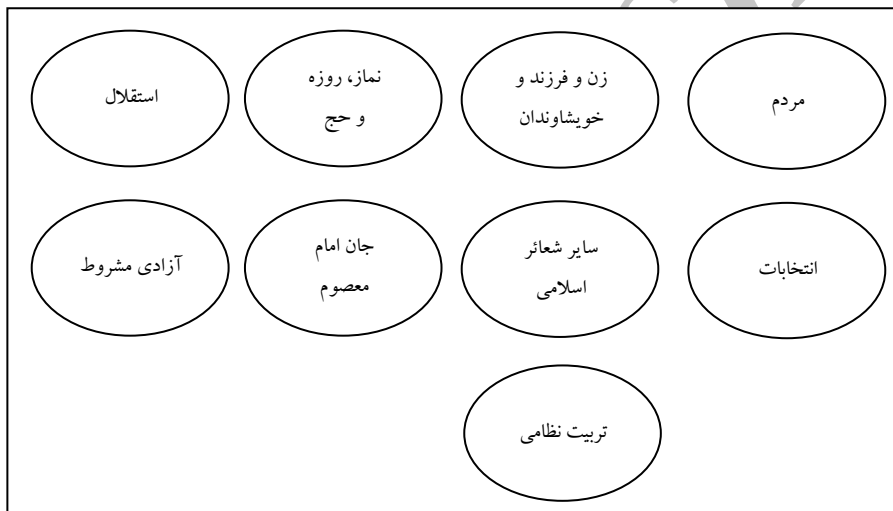
«و من از همه ملت ایران خواستار هستم که با هوشیاری توجه کنند به این خرابه‌کاری‌هایی که اینها می‌کنند و پند بگیرند از آن مادری که پسر خودش را آورد و

حفظ نظام از دیدگاه امام خمینی و ارتباط آن با ابعاد مختلف فکری ایشان ... ۷۷

محاكمه كرد كه آن يكي از نمونه‌هاي اسلام است و ديگران هم اين طور باشند. نصيحت كنند اول اولاد خودشان، برادرهاي خودشان، فرزندان خودشان و اگر نپذيرفتند، آنها را معرفي كنند تا به وظيفه اسلامي خودشان و به وظيفه ايماني و ملي خودشان عمل كرده باشند» (همان، ج ۱۵: ۱۳۱).

اگر نظرات امام خمینی را درباره حفظ نظام با نمودار ون ترسیم کنیم خواهیم داشت:

شکل ۳. حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی



مأخذ: همان.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه برخی علمای شیعی پس از پیامبر اسلام و ائمه معصومین هدایت جامعه مسلمانان در دست مجتهد جامع‌الشرایطی است که دارای خصوصیات برجسته‌ای چون اجتهاد، عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری داشته باشد. از نظر این دسته از علماء، اسلام یک مجموعه منسجم است به گونه‌ای که دیانت آن، عین سیاست است و سیاست آن، عین دیانتش باشد. وجود ولایت فقیه ضامن اجرای اصول دین اسلام و فقدان او به معنای معطل ماندن این احکام است. در دوره‌های گوناگون فقه شیعه وجود ولی فقیه با اختیارات کم‌وبیش، ضروری

شناخته شده است. از نظر این علما اگر اختلافی در مسئله ولایت فقیه وجود دارد، تنها در محدوده اختیارات ولی فقیه است و در اصل آن تردیدی نیست. ولایت فقیه، استمرار امامت شمرده می‌شود و فقیه، به‌عنوان نماینده امام عصر رهبری و زعامت جامعه اسلامی را عهده‌دار است.

در دوران اخیر امام خمینی با نگاهی دیگر به مسئله ولایت فقیه می‌پردازد و حدود و اختیارات او را در حد پیامبر (ص) و ائمه معصومین می‌داند. با توجه به اینکه حفظ نظام سیاسی بدون وجود حکومت اسلامی مقدور نیست و حکومت اسلامی در دوران غیبت تحت اختیار ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد می‌توان نتیجه گرفت که در حکومت اسلامی شیعی، از نگاه امام خمینی ولی فقیه مهم‌ترین رکن محسوب می‌شود. ولی فقیه با اختیارات گسترده موظف است نظام اسلامی را حفظ کند و حدود و شرایط حفظ نظام اسلامی را ولی فقیه تعیین می‌کند. اگر اندیشه‌های امام خمینی را با مدل لاکاتوشی تطبیق دهیم خواهیم دید در هسته سخت اندیشه‌های امام خمینی ولی فقیه و اصول اسلام قرار دارد و حتی بدون ولی فقیه، اصول اسلام نیز معطل خواهد ماند. ولی فقیه دارای همان اختیارات پیامبر است و می‌تواند حتی به صورت یک طرفه قراردادهای عقودی را که با مردم بسته است جهت حفظ نظام لغو کند. حفظ نظام مهم‌ترین کارکرد ولایت فقیه است و آن را با کمربندهای محافظی که بدور هسته سخت کشیده شده است حفظ می‌کند. از دیدگاه امام خمینی تمامی امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، استعدادها و امکانات مادی، معنوی و انسانی باید در خدمت حفظ نظام گرفته شوند؛ چراکه حفظ نظام منجر به حفظ اصول اسلامی می‌شود. از نظر امام خمینی حفظ نظام به قدری اهمیت دارد که از حفظ جان امام معصوم واجب‌تر است؛ چون از نظر ایشان همه ائمه معصومین خود را به جهت حفظ اسلام فدا کردند. از منظر نگاه لاکاتوشی یک تئوری می‌باید بتواند در میان سایر تئوری‌ها در فضایی آزاد و به دور از فشارهای سیاسی به رقابت بپردازد و از آزمون‌های علمی مختلفی سرفراز بیرون بیاید تا به‌عنوان یک تئوری مطرح و قابل قبول تا اطلاع ثانوی پذیرفته شود. از این نظر تئوری ولایت فقیه نیز می‌باید بتواند در فضایی آزاد و در رقابت با سایر تئوری‌ها به بحث و محک گذاشته شود تا بتواند به پویایی و تکامل بهتری دست یابد.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانش‌نامه سیاسی*، تهران، انتشارات مروارید.
 ۲. بشیریه، حسین، (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
 ۳. _____ (۱۳۸۲). *عقل در سیاست، سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
 ۴. _____ (۱۳۸۳). *نظریه‌های دولت*، تهران، نشر نی.
 ۵. پایا، علی (۱۳۹۵). *فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد*، تهران، طرح نقد، جوادی.
 ۶. بازارگاد، بهالدین (۱۳۴۳). *مکتب‌های سیاسی*، تهران، اقبال.
 ۷. تیان (۱۳۸۴). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۸. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). *رخ‌اندیشه*، تهران، کلبه معرفت.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*، قم، مرکز نشر اسرا.
 ۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۵۷). *ولایت فقیه*، تهران، امیرکبیر.
 ۱۱. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۲. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۳. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۴. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۵. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۶. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۷. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۸. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۹. _____ (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۲۰. شیخ رضایی، حسین و امیراحسان کرباسی‌زاده (۱۳۹۱). *آشنایی با فلسفه علم*، تهران، هرمس.
 ۲۱. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.
 ۲۲. محمدی، علیرضا (۱۳۹۰). «حفظ نظام و حدود آن در اندیشه سیاسی امام خمینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
 ۲۳. هیوود، اندرو (۱۳۹۱). *تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
24. Lakatos Imre and Alan Musgrave (ed.) (1977). *Criticism and the Growth of Knowledge*, Cambridge University Press, London.